



آثار شوم نفاق

۲ - اَقْتُلُوا اِيْمَانَهُمْ جَنَّةً فَسَدُوا عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ اِنَّهُمْ

سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ.

مناققان سوگند های دروغ خویش را (برای اعمال

ناروای خود) سپر قرار داده اند (وسر پوشی روی

کفر و جنایات خود نهاده اند) و بدینوسیله مردم را

از راه خدا باز داشته اند حقا که اعمال بدی انجام میدهند.

۳ - ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ اٰمَنُوْا اَنَّهُمْ كَفَرُوْا فَطَبَعَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ قَهْمٌ

لَا يَفْقَهُوْنَ.

زیرا آنان قبلا (بخدا و آئین او) ایمان آورده سپس

کافر شدند (و به کفر این اعمال بد) بردهای آنها مهر

زده شده ، و چیزی درك نمیکنند .

* * *

خطرناکترین دشمن ، دشمن ناشناخته است ، دشمن شناخته شده هر چه هم قوی و

نیرومند باشد ، ضررش کمتر ، و خسارت او قابل دفع و جبران است . زیرا هویت او معلوم ،

وسوء قصد وی روشن ، و عیب و اندازه قدرت او مشخص میباشد . او دشمنی است مارکدار ،

و علامت دشمنی بر پیشانی او خورده ، و هر لحظه بیم آن میرود که دست به حمله بزند ، از این جهت انسان در برابر وی همیشه آماده دفاع است و هرگز او را بر اسرار و راز های نهفته خود آگاه نمیسازد ، و با آمادگی کامل خود را میباید که از خطرات او مضمون بماند .

ولی دشمن ناشناخته هر چه هم کوچک و ناتوان باشد ، چون لباس دوستی بر تن کرده و بالا اهل قیافه بیطرفی بخود گرفته است ، میتواند ضرر های سهمگین بر ما وارد سازد ، میتواند رکه حیات را بزند ، و در عین حال بر گه ای بدست نهد .

يك چنین دشمن ، اگر روزی مورد سوء ظن قرار گیرد از آنجا که ما او را از خود میدانیم و خوشبینی مانسبت به او محفوظ است فوراً با سوگند های غلیظ و شدید ، و تراشیدن عذر های فریبنده ، خود را تیرنه نموده ، و باز در لباس دوستی در سنگردشمنی به اعمال ناروای خود ادامه میدهد .

حزب منافق در صدد اسلام ، خود را مسلمان قالب زده ، با تظاهرات فریبنده ، محبوبیت و موقعیت خود را در قلوب سران اسلام و مسلمانان حفظ نموده بودند . از این لحاظ کمتر مورد سوء ظن قرار میگرفتند و جنایات آنها پوشیده و پنهان میماند ، و اگر روزی بر گه ای از آنها بدست میافتاد با سوگندهای بیپای ، سرپوش روی جنایات خود می نهادند ، و سوگند خود را سپردر برابر کفر و کيفر اعمال خود قرار میدادند .

از این نظر قرآن درباره آنها میفرماید : **اخذوا ایمانهم جنة (سوگندهای خویش را سپر کفر و کيفر اعمال خود قرار داده اند .**

خطرناکترین دشمن برای اسلام

پیامبر اسلام در یکی از سخنان گرانبهای خود ، حزب منافق را خطرناکترین دشمن معرفی کرده ، بلکه او را دشمن منحصر بفرد اسلام دانسته است و چنین میفرماید :

ومن هرگز از هیچ يك از ملل جهان برای اسلام خوف و ترسی ندارم ، فقط از يك گروه شدیداً خائف میباشم ، و آن کافر مسلمان نما ، و گروه منافق و دورو ، است که شیرین زبان و خوش گفتارند ، ولی در باطن از دشمنان اسلام میباشند ، در گفتار باشما هماهنگی دارند و عملا يك گام باشما بر نمیذارند ، (۱)

شاگرد ممتاز و بزرگ پیامبر اسلام ، امیر مؤمنان در یکی از خطبه های خود در باره منافقان چنین میفرماید .

(۱) نهج البلاغه عبده ج- ۲- ص ۳۳ نقل از رسول اکرم (ص)

واحدكم النفاق فانهم الضالون المضلون ؛ يتلونون الوانا قولهم ذفاء و فعلهم
الذاء العياء (۱) :

من شمارا از جمعیت منافق هشدار میدهم ، آنها گمراه ، و گمراه کننده اند ، و به رنگهای
گوناگون درآمده ، و با چهره های مختلف ، در اجتماعات ظاهر میشوند ، گفتار آنها بسیار
زیبا و سودمند و درمان دردها است ، ولی کردار آنان درد بی درمان میباشد .

جامعه مسلمانان از این هشدار که پیشوای بزرگ ماعلی (ع) در آغاز اسلام داده است
باید بیدار شوند و پند بگیرند و با دقت و کنجکاوی خاصی افراد منافق را بشناسند ، و آنها را
از جامعه خود طرد نمایند ، و فریب تظاهرات و سوگند های شدید آنها را نخورند ، و مطمئن
باشند که آنان با برگزاری برخی از مراسم بیروح سرپوش روی اعمال نا شایست خود
میگذارند .

دلهای مهر خورده

علماء و دانشمندان اخلاق برای پیدایش يك ملكه انسانی سه مرحله معتقد میباشند:
۱- مرحله فعل ۲- مرحله حالت ۳- مرحله ملكه راسخ و این مطلب را با ذکر مثالی توضیح
میدهم :

جوانی است در سنین بیست سالگی دچار يك صفت رذیله (دروغ) شده ، و این صفت در
او بصورت يك امر عادی و طبیعی درآمده و اساس زندگی او را دروغ تشکیل میدهد ، حتی در
جائی که این عمل فائده ای به حال او ندارد ، باز دروغ میگوید .

اکنون باید دید ، این صفت نفسانی که کاملاً در اعماق روح وی ریشه دوانیده ، از کجا
سرچشمه گرفته ، و چگونه در روان او آشیانه کرده است

بطور مسلم در دوران چهار سالگی و یا بیشتر ، این عمل (دروغ گفتن) برای او يك امر
غیر ممکن بود ، اوقتاً آنچرا دیده یا شنیده بود میتواند تعریف کند ، و فکر کم و زیاد
کردن در او وجود نداشت .

او برای نخستین بار که از پدر و مادر و یا همبازی بزرگتر از خود ، دروغی می -
شنود ، فکر ایسن مطلب که میتوان بر خلاف واقعیات سخن گفت ، در مغز او پدید میآید ،
سپس عواملی پیش میآید ، او یکبار یا دوسه بار از این فکر استفاده کرده و دروغی میگوید ،
این همان ، نخستین مرحله پیدایش يك رذیله اخلاقی است که از نظر اصطلاح بنام رذیل ساده ،
نامیده میشود .

اگر عواملی که ایجاب میکند يك فرد در مراحل بعدی ، نیز از این فکر (وارونه گفتن واقعیات) استفاده بیشتری کند ، و دروغهای بیشتری بگوید ، در هنگام این رذیله گامی به پیش نهاده و از صورت يك قفل ساده ، به صورت «حالت نفسانی» درمیآید .

در این مرحله این رذیله بصورت يك نقش بر سطح روان او قرار میگیرد ، در این هنگام معالجه این بیماری تا اندازه ای آسان است و مریبان دلسوز میتواند با يك سلسله پند و اندرز ، و بیان عواقب شوم دروغگوئی ، صفحه دل را از این رذیله پاک کنند ، و زنگار آنرا با نصایح مشفقانه بزدایند .

ولی هرگاه این عمل بیشتر تکرار شود ، و جوان يك عمر در زندگی ، از این حربه باطل به نفع خود استفاده کند ، در این لحظه این حالت نفسانی ، گام به مرحله سوم نهاده و بصورت يك ملکه راسخ و ریشه دار درمیآید که علاج و درمان آن بسیار مشکل است و خود این ملکه نفسانی بر اثر ممارست و زیاد انجام دادن دارای مراتب بوده ، و شدت و ضعف خواهد داشت .

ملکات نفسانی اعم از ذرائع مانند دروغ ، خیانت ، آدمکشی ، ستم و یا فضائل انسانی مانند عدالت ، امانت ، مساوات و احترام به پیمان و ... همگی مولود این مراحل سه گانه است ، و ممارست و تکرار يك کار ، موجب پیدایش آنها میگردد .

فردی را می بینیم يك عمر غرق گناه و جنایت است ، و یکبار هم از کردار خود بیمنافک و نادم نیست این همان شخصی است که بر اثر تکرار معاصی ، در روح او ، جرم و گناه ، آشیانه کرده ، و تمام اطراف و اعماق روح او را ذرائع اخلاقی فرا گرفته است ، و روزنه ای برای نفوذ نور هدایت در دل او باقی نمانده است . بزرگترین مریبان اخلاقی و روانکاوان جهان ، از ارشاد و هدایت او مایوس و نومیدند و قرآن کریم در آیه مورد بحث درباره آنها چنین میگوید:

فطیخ علی قلوبهم یعنی بر دلهای آنها بر اثر اعمال نا شایسته مهر خورده و قلوب آنها مالا مال از ذرائع شیطانی است ، و در چنین دل برای صفات رحمانی و فضائل انسانی جایی نیست .

و در برابر این شخص ، گروهی را دیده ایم و میشناسیم ، که پس از يك گناه كوچك مثل بیدمیلرزند و از ترس عواقب شو ... ، مانند ابر بهاری اشك میریزند .

باید بر در مضمون آیه دوم (که مهر خوردگی عکس العمل کارهای بد آنان است) روشن میشود که این آیه و امثال آن نه تنها از دلائل مسلک جبری نیست ، بلکه روشنترین گواه بر مسأله اختیاری بودن سعاد و شقاوت است .